

شرح دعای ابوحسنه تالی

آیت الله ایزدی نجف آبادی

الهی را پیدا می کنند و همچنین معصیت و نافرمانی اهل معصیت ضرری به او نمیرساند و فرضاً که همه کافر گردند گردی به دامن کبریائی حق نمی نشیند، گذشته از این نباید گمان کنند که در اثر گناهشان خدا را عاجزکنند که به هدف خلقت نرسد یا اختلالی در دستگاه هستی یا نابسامانی در نظم جهان ایجاد میکنند و برحسب گفته خداوند که می فرماید:

«لا تحسین الذین کفروا معجزین فی الارض». (نور. آیه ۵۷)

البته گمان مکن که کافرین خدا را عاجز می کنند.

با استناد به این آیه و آیات دیگر، کافر و نافرمان، گذشته از این که از چنگ قدرت خدا بیرون نیست موجب اختلالی هم در جهان نمی تواند بشود و در آن نظام اتم و اکملی که از نظام علم عنائی حق نشأت گرفته، نابسامانی نمیتواند ایجاد کند. جالبتر این که گناهکار که در اثر گناه و نافرمانی، خباثت خود را ظاهر می کند، اثر بد گناهش (در صورتیکه عضو الهی سروقت او نیاید) دامنگیر او خواهد شد و جنبه وجودی آن کار خود به نوبه خود جزء نظام اتم و اکمل شده نقش خود را ایفاء میکند. اکنون ذکر دو مثال:

۱- نخستین گناهی که در جهان واقع شد. علی الظاهر. از ابلیس بود که امر سجده را نافرمانی کرد ولی نباید گمان شود که با این گناه اختلالی در عالم ایجاد کرد و خدا را از هدفش بازداشت مثلاً بنای خداوند این بود که آدم در بهشت باشد و ابلیس نگذاشت بلکه اراده الهی این بود که آدم در زمین و در عالم طبیعت و سیر عالم اختیار به بهشت از دست رفته برسد و جزء این طرح، اغواء ابلیسی بود گو که ابلیس خباثت بخرج داد ولی نقشه حق عملی شده و ابلیس از مقام قدس هیوطه کرد ولیکن وجود او و جنود او و اغوائت او در نظام جهان که در این نظام باید نفوس به تکامل برسند یکی از شرائط اساسی واقع شد. بعضی از اهل معرفت می گفتند وجود ابلیس به اندازه یکی از انبیاء اولوالعزم در نظام جهان لازم است.

۲- در سوره توبه آیه ۴۶ و ۴۷ درباره منافقین که از رفتن به جنگ تعلل می ورزیدند و عذرهای غیرموجه می آوردند می فرماید:

«ولو ارادوا الخروج لا عدوا له عده ولیکن کره الله ان یتبعانهم فیتطهروا و قبل اقعدهوا مع القاعدین ولو خرجوا فیکم ما زادوکم الا خیالاً...»:

اگر قصد بیرون آمدن (بجهت جنگ را) داشتند، خود را آماده و سازبرگ رفتن فراهم می نمودند ولی تحرک و اتباع آنها را خداوند ناپسند و مکروه داشت (بکراهت تکوینی) و آنها را واقف و ساکن کرد از رفتن و از طرف خداوند به آنها گفته شد: (به گفته تکوینی) که شما نیز با کسانی که طبیعتاً

«ولا الذی اساء واجتره علیک ولم یرضک خرج عن قدرنک».

ونه چنان است که کسیکه بدی کرد و بخود جرأت گناه داد و تو را خشنود نکرد، از قدرت تو بیرون است.

این جمله ای است که از شماره قبل به این شماره موقوف کردیم. چنین به نظر میرسد که در این رابطه عموم و احاطه قدرت و علم خداوند متعال به اختصار بحث شود.

بی نیازی خداوند

قبل از هر چیز باید دانست که از آنجائی که ذات مقدس خداوند بی نیازی علی الاطلاق است و بالنتیجه از اطاعت فرمانبرداران سودی عاید او نمیشود بلکه بعکس سود عاید خود اهل اطاعت شده و با اطاعت خود درجات قرب را پیموده و آمادگی پذیرش عنایات خاصه

باید (در خانه) بنشینند و بجنگ نروند (مثل پیرمردها و پسرزنها و بچه‌ها و دیوانگان) بنشینید این گونه اشخاص منافی اگر فرضاً هم بیرون بیایند غیر از این که فساد و دویت و اختلال بین شما و صفوف شما ایجاد کنند، کار دیگری انجام نمیدهند.

چنانچه ملاحظه میشود اگر چه گروه‌های موردنظر در این دو آیه مثل مردم دیگر مأمور بودند که در جنگ شرکت کنند ولی تعمل ورزیده و نرفتند و بالتیجه خیانت باطنی خود را بفعلیت رسانده و مستحق عقوبت الهی شدند. اما نقصی در کار خدا نتوانستند ایجاد کنند بلکه با نرفتن آنها لشکریان اسلام از نفوذ عناصر فساد و اختلال گر خالص ماند.

[این رشته سر دراز دارد و در عین حال اگر اهل نظر در این بحث نظر دیگری داشته باشند، از شنیدن انتقادات آنها ابائی نداریم].
اکنون به اصل مطلب بپردازیم:

احاطه علم و قدرت خداوند

همچنانکه در بحثهای عقلی و اعتقادی، احاطه علم و قدرت خداوند به همه چیز در همه وقت (گرچه تعبیر به همه وقت خالی از مسامحه نیست) از ازل ثابت است، از نظر آیات قرآن شریف و فرمایشات پیشوایان دین نیز این مطلب به ثبوت رسیده است که خداوند به همه چیز دانا و بر همه چیز توانا است. در آیات قرآن و روایات بسیار به چشم می خورد، جمله «بکل شیء علیم». خداوند به هر چیزی دانا است. و «علی کل شیء قدير». خداوند بر همه چیز توانا است.

در اینجا از یک نکته نباید غفلت کرد که در بعضی موارد در قرآن شریف در رابطه با فراگیری علم هر چیز را و شمول قدرتش بر همه چیز واژه و کلمه احاطه را بکار برده مثلاً در سوره طلاق آیه ۱۴ می فرماید: «وان الله قد احاط بکل شیء علماً». به تحقیق که خداوند به علمش به همه چیز احاطه دارد. و در سوره بروج آیه ۲۰ می فرماید: «بل الذین کفروا فی تکذیب الله من ورائهم محیط».

بلکه کافرین در (مقام) تکلیب هستند و خداوند بدقیال آنها احاطه دارد. بزرگان گفته اند که این احاطه در این آیه احاطه قدرت است و در آیه ۶۰ از سوره بنی اسرائیل می فرماید:

«واذ قلنا لك ان ربك احاط بالناس». (بیاد بیار) زمانی را که بتو گفتیم که پروردگار تو مردم احاطه دارد.

بقول اهل تفسیر این احاطه، احاطه قدرت است که معنی آن

چنین میشود: مردم در قبضه قدرت خداوند هستند. البته بعضی احاطه علمی گفته اند.

باز در خطبه ۸۵ از نهج البلاغه آمده است: «قد علم السرائر وخبر الصمائر له الاحاطه بکل شیء والغلبة لكل شیء والقوه علی کل شیء».

خداوند بر سریره‌ها دانا و از ضمیرها باخبر است برای او احاطه بهر چیز و غلبه بر هر چیز و قوه و قدرت بر هر چیز هست.

با در نظر گرفتن این که احاطه علمی یا احاطه قدرت خداوند از قبیل احاطه جسمی به جسم دیگر از قبیل احاطه دیوار به باغی یا هوا با آب یا هر جسمی با جسم دیگر نیست بلکه احاطه و توسعه وجودی خداوند است به همه موجودات که هیچ موجود (نه ظاهرش و نه باطن و عمقش) کنار از وجود حق نیست بلکه نور وجودی و فیض خداوندی نفوذ در ظاهر و باطن همه اشیاء عالم دارد چنانچه اهلش تعبیر می کنند: «لا یشتد عن حیطة وجوده شیء». هیچ چیز از وسعت و احاطه وجود حق برکنار نیست.

در فرمایشات امیرالمؤمنین در نهج البلاغه آمده است: «مع کل شیء لا بالمقارنه و غیر کل شیء لا بالمزایله».

با همه چیز هست اما نه به این که قرین چیزی باشد و غیر هر چیزی است اما نه این که جدا باشد.

در خطبه ۱۸۵ می فرماید: «لیس فی الاشیاء بوالج ولا عنها بخارج».

در اشیاء فروزفته و از اشیاء بیرون هم نیست.

آنچه از قرآن شریف در داستانهای مربوط به انبیاء و بندگان مخلص خداوند بدست می آید این بندگان پاکدل در سخت ترین اوضاع و شرایط، ترسی بخود راه نمیدادند و با توکل بخداوند انجام وظیفه می کرده، مسیر خود را می پیمودند این ورای اعتراف و باور داشتن به احاطه علمی و قدرت خداوند است که در حقیقت احاطه وجودی حق و معیت او بوده، می باشد از باب نمونه در آیه ۶۱ و ۶۲ سوره شعرا درباره آن وقتی که با امر خداوند، حضرت موسی، بنی اسرائیل را جمع کرده به قصد بیرون رفتن از مصر به لب دریا رسیده اند و فرعونیان بدنیال آنها، چنین می فرماید: «فلما ترائت الجمعان قال اصحاب موسی انا لمدركون قال کلاً ان معنی ربی سیهین».

همین که دو جمعیت (بنی اسرائیل و فرعونیان در اثر نزدیک شدن) یکدیگر

را میدیدند، همراهان موسی گفتند که اکنون در چنگ فرعونیان گرفتار می شویم (موسی) فرمود: نه چنین نیست به تحقیق که پروردگاری من با من است و بزودی راهی پیش پای من خواهد گذاشت.
 از این دو آیه بخوبی توکل حضرت موسی بر مبنای همراه بودن خداوند روشن است که صریحاً اعلام می کند که هم محفوظ خواهیم ماند و هم مسیرمان مشخص خواهد شد.
 از بیان گذشته در رابطه احاطه علم و قدرت خداوند و معیت وجودی او به همه دستگاه هستی به دو نکته مهم دست می یابیم:

جهان، محضر خداوندی است

عالم، مشهردیوبیت و محضر خداوندی است چنانکه بزرگان هم فرموده اند که تمام دستگاه هستی عین حضور در پیشگاه خداوند است نه این که از سراسر جهان از بدو تا ختم صورت و نقشی قائم بذات حق باشد چنانچه فلاسفه مشاء پنداشته اند که علم خداوند بجزئیات عالم - باصطلاح خودشان - بصور مرتسمه است. چنین نیست، بلکه دستگاه هستی بوجود واقعی خودش حاضر در پیشگاه حق است که چنانچه بعضی ارباب معرفت گفته اند: مثل صفحه تکوین نسبت بذات حق مثل دستگاه ذهن است نسبت به نفس ناطقه. همچنانکه اگر آنجا نفس ناطقه از ذهنیات خود سلب عنایت کند از ذهنیات اثر و خبری نیست. خداوند هم بقول فیض کاشانی: به اندک التفاتی زنده دارد آفرینش را اگر نازی کند درهم فروریزد قالیها در قرآن شریف می فرماید:

«ان الله يمسك السموات والارض ان تزولا ولنزالنا ان امسكها من احد من بعده».

خداوند است که آسمانها و زمین را نگاه میدارد که مبادا (از نظم خود) منحرف شوند که اگر منحرف شوند کسی جز او نمیتواند آنها را نگاه بدارد. (سوره فاطر - آیه ۴۱).

در سوره یونس آیه ۶۱ می فرماید:
 «وما تكون في شان وما تلوامنه من قرآن ولا تعملون من عمل الاكنا عليكم شهوداً اذ تقيضون فيه».

در هیچ حال (و اندیشه ای) نیستی و هیچ قسمتی از قرآن را تلاوت نمیکنی و هیچکاری را انجام نمیدهید مگر این که ما ناظر بر شما هستیم در همان هنگام که وارد آن میشوید.

از یک نکته مهم نباید غفلت کرد که حضور تمام دستگاه هستی در پیشگاه حق علم و قدرت حق در مرحله فعل است که متأخر از

مرحله ذات می باشد و اما علم در مرحله ذات، خود داستان دیگری دارد.

اکنون دو مرتبه نظر را به جمله عنوان شده از دعا منعطف می کنم:

«ولا الذی اساء واجترأ عليك ولم يرضك خرج عن قدرتك».

از آنجائیکه هیچ چیز و هیچ کس در عالم و هیچ کار از احاطه قدرت و علم و در حقیقت از احاطه وجودی حق بیرون نیست، روی این مبنا آیا گناهکاران و کسانی که برخلاف رضایت خداوند قدم برمیدارند، تصور میشود که از چنگ قدرت حق و علم او یا به بیان دیگر از احاطه وجودی او بیرون روند! کجا روند که حق آنها را نیابد؟! آیا میشود که مثلاً جنایتکارانی که در مملکتی جنایتی می کنند و فرار می کنند و به حکومت دیگر پناهنده سیاسی می شوند اینها هم از ملک و حکومت خدا بیرون روند و به حکومت غیر خدا پناهنده شوند؟! آیا گناهکار تصور می کند که خدا را از مقصدش باز داشته و او را عاجز کرده؟! نه، چنین نیست. خداوند می فرماید:

«وما كان الله ليعجزه من شيء في السموات ولا في الارض انه كان علماً قديراً».

خداوند چنین نیست که چیزی نه در آسمان و نه در زمین او را عاجز کند.
 «بك عرفتك وانت دللتني عليك ودعوتني اليك ولولا انت لم ادركت...».

پروردگارا تو را بخودت شناختم و تنها تو مرا بخودت خواندی که اگر تو نبودی نمیدانستم تو چه ای.

در این دو سه جمله از دعا چند مطلب جلب نظر می کند که مناسب است تا اندازه ای درباره هریک صحبت شود:

- ۱- اساساً در عالم موجب و علت شناسائی ذات حق، فقط و فقط خود او است.
- ۲- اول خود او در مقام شناساندن خود برآمد.
- ۳- علاوه بر این که خود او شروع کرد و خود را بما معرفی کرد، خود او هم ما را بسوی خود ابتداء دعوت کرد.
- ۴- اساساً اگر او نبود در عالم گفتگویی از او نیز نبود.

ادامه دارد